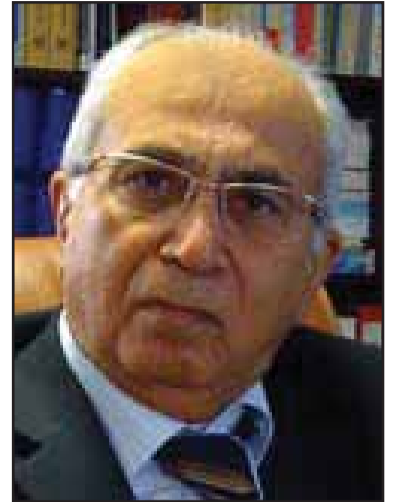


لزوم اتحاد جمهوریخواهان لائیک، سکولار و دمکرات ایران



فرهنگ قاسمی*

سالروز انقلاب ۱۳۵۷ مرا به یاد حلودا بیست سال پیش، سالروز جشن دیوار برلین در ۹ نوامبر ۱۹۸۹ می‌اندازد. سالروز می‌اندازد که در آن مردم آلمان دیوار ضد آزادی و تبعیض را با شجاعت خود فرو ریختند! شجاعت یک از صفتهای برجسته انسان است. بویژه هنگامی که فرد انسانی تعهدات اجتماعی داشته باشد. هانا آرت در کتاب خود، تحت عنوان "بحران فرهنگ" وقتی از ضرورت شجاعت در سیاست سخن میراند از قول وینستون چرچیل چنین نقل می‌کند: شجاعت مهم‌ترین کیفیت انسان است زیرا تضمین کننده سایر کیفیت‌ها می‌باشد. (۱) برای انسانهای متعهد زیستن فقط بخاطر پاسخگویی به نیازهای شخصی نیست، بلکه مبارزه برای خواسته‌های مردم با این افراد پیوند خورده است. با یک چنین تبیین، انسان متعهد، با جسارت و شجاعت از چار چوب تنگ خود خواهانه خود خارج شده، بطور عینی در عرصه عمومی فعال میگردد. دل نگرانی جان و حیات خود را در راه و به نفع آزادی محیطی که در آن زیست می‌کند به فراموشی می‌سپارد. در سیاست شجاعت امری اجتناب ناپذیر است، چرا که در این مقوله نه تنها حیات انسان بلکه سر نوشت جامعه نیز مطرح می‌باشد (۲)

مقاومت شجاعانه‌ی مردم در سراسر نقاط ایران در زمانی گسترش یافته است که حمله‌ی وحشیانه جمهوری اسلامی به مردم بی‌گناه و سر کوب آزادی و آزادی خواهان، کماکان ادامه دارد و خامنه‌ای هر روز جوانان معصوم میهن ما را به گناه انتقاد به رژیم و دفاع از آزادی خواهی به چوبه‌های دار می‌ویزد. در ماه‌های اخیر نافرمانی مدنی تبدیل به قیام و قیام در برخی موارد تبدیل به مقابله با قوای دولتی گردیده و در این راستا اقدامات مردم، در برابر دشمن چه در اندیشه، چه در رویارویی خیابانی، روحیه دشمن را تضعیف و او را به کرداری نامتعادل و گفتاری هذیانی وادار نموده است.

این روزها دنیا شاهد تدارک یک پارچه مخالفین رژیم برای اقدامی بزرگ علیه حاکمیت غاصب است. جامعه ما پس از سی سال حاکمیت اسلامی امروز، در برابر دو واقعیت ناسازگار قرار دارد، یکی حاکمیت مافیای مذهبی (تومافیو کراسی) که به جهت عدم مدیریت اجتماعی و اقتصادی، ناسازگاری با جهان و فضایی که در آن زیست میکند، بی‌تردید و علیرغم توسل به و سائل نظامی، تبلیغات "گولپز" به مرور گور خود را می‌کند؛ دیگری مردمی که قدرت انتقادی آنها بطور تحسین آمیزی رشد و پختگی یافته، کوشش دارند شرایط زندگی فردی و اجتماعی خود را از طرق مسالمت آمیز تغییر داده، دسپوت موجود را بر انداخته و طرحی نو در اندازند. رژیم میکوشد واقعیت‌ها را با وسائل و امکانات تبلیغاتی خود از مردم بیوشاند، اما نمیداند که واقعیت پنهان پذیر نیست (۳) برای ملت ما همین شرایط و واقعیت‌های سخت و ناهنجار و پر هزینه و همین چالش‌های آزادی خواهانه عوامل رشد و بهروزی فردا خواهند شد. علیرغم انتقاداتی که در این نوشته به بنیاد فکری و مواضع میر حسین موسوی و کروی شده است، جا دارد انصاف را زیر پا نگذاره از شجاعت آنها در آماده سازی مردم در حرکت ۲۲ بهمن ۱۳۸۸ که فرا روی است تقدیر کرد. (۴) چرا که این نگارنده هرگز و به هیچ روی آهنگ حمله به مخاطبین خود یا دفاع از آنها را ندارد، اگر ایراز نظر می‌کند، فقط در راستای انتقادی سازنده است.

در این جستار کوتاه، کوشش خواهد شد

تأخصلت‌های بخش بزرگی از پوزیسیون، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد، به همین دلیل نباید کتمان کرد که، انتقاد اگر به موسوی و کروی وارد باشد به طرفداران آزادی دمکراسی و لایسیته نیز وارد است. افراد نامبرده در بالا در جهت اهداف خود که اهداف امثال این نگارنده نیست مقاومت و مبارزه میکنند، من و امثال من نیز که بیشماریم، باید خود را پیش آماده کنیم و تشکل دهیم. آنچه که امروز برخی از ما انجام میدهند در جهت آنچه که میگویند و احیاناً میخواهند نیست و برخی دیگر آنچه میکنند هر چند لازم است اما کافی نیست. اگر اوضاع به همین منوال ادامه یابد، چشم انداز مثبتی از فردا نمیتوان تصور کرد، حاکمیت بنیاد گرایان تمامی قدرت را کماکان در دست خواهد داشت و در فرضیه‌ای که امکان تحقق آن بسیار ناچیز است، میتوانست سران مخالفین را به اشکال گوناگون از میان بردارد، در ایران حمام خون به راه اندازد. باز برای مدتی به حیات تنگین خود ادامه دهد. در این صورت اصل انتخابات بطور کلی حذف و برای مدتی دیکتاتوری نظامی - دینی مستقر خواهد شد، افرادی مثل رضایی به عنوان معترضین راست رژیم و اصلاح طلبان سر کوب شده به عنوان معترضین چپ آن باقی خواهند ماند تمامی کوشش پوزیسیون باید در این باشد که جامعه ایران از سناریو شماره یک یعنی حاکمیت مطلقه و ولایت و بنیاد گرایان مذهبیون به سناریو شماره ۳ یعنی رشد دمکراسی، که در این مقاله ارائه میشود برسد.

اما بعد از این مقدمه، حال می‌کوشیم پیروانیم به بررسی اوضاع کنونی پوزیسیون. به نظر می‌رسد که در مقایسه با ماه‌های اخیر، به ویژه بعد از انتشار بیانیه‌های شماره ۱۷ میر حسین موسوی در افرق نیروهای پوزیسیون تحولاتی پدید آمده باشد. تحولاتی که به جنبش شکل تازه‌ای میدهد و رنگ‌های رنگین کمان ما را بر جسته کرده به عبارتی خط‌ها را روشن تر نموده است.

۱- اصلاح طلبان خودی رژیم

موسوی هنوز و بعد از این همه کوشش‌های مردم برای یافتن راه حلی مصلحت آمیز، نسبت به ماهیت رژیم خوشبین بوده و از نظام انتظار دارد تا در جهت منافع مردم اقدام کند. او در مقدمه بیانیه شماره ۱۷ خود به روشنی میگوید: "اعتقاد دارم که هنوز دیر نشده است و نظام ما آن قدرت را دارد که در صورت تدبیر و در صورت داشتن یک نگاه احترام آمیز و توأم با ملاحظت به همه ملت و اقشار آن این مهم را به انجام برساند." (۵) او این موضع را مرتباً در فرصت‌های گوناگون و با عبارات مختلف تکرار می‌کند. علاوه بر تأیید ارادت او به رژیم، این بیانیه خاصیت‌های دیگری نیز از خود بروز داد که ما کوشش خواهیم کرد در این جا به آنها بپردازیم.

- اگر تا چندی پیش چنین اظهار میشد که این جنبش رهبر ندارد، پس از انتشار بیانیه ۱۷ موسوی بیانیه او از سوی کروی، خاتمی، ملی مذهبی‌ها، نهضت آزادی و همینطور گروهی از فعالین پوزیسیون در خارج از کشور تأیید شد و در فرصت‌های مختلف موقعیت نفر اول جنبش را کسب کرد. کسانی که موضع گیری اخیر آقایان را دنبال کرده اند شاید متفق القول باشند که در این نوشته دو اصل عمده حاضر و یک اصل اساسی غایب است. از دو اصل موجود یکی حفظ و ولایت فقیه، تأیید خمینی و حفظ قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌باشد اصل دوم بیان خواسته‌های مردم در جنبش مانند: رعایت آزادی‌ها، آزادی انتخابات، آزادی زندانیان سیاسی و اعتراض آنها به زیر پا گذاردن حقوق مردم توسط حاکمیت، ضرب و شتم مخالفان... است. اما اصل غایب، جدایی دین از دولت، لایسیته یا سکولاریسم می‌باشد، که اصل مهمی است، زیرا عدم رعایت آن باعث شرایط کنونی کشور و جامعه شده است، شاید لازم به گفتن نباشد که چنین انتظاری از آنها دور از انصاف می‌باشد، اعتقادات مذهبی، دیدگاه‌های عقیدتی و برداشت‌های سنتی این افراد در اداره مملکت را، نمی‌توان از امروز به فردا تغییر داد. از سوی دیگر به سختی میتوان تصور کرد که این بیانات تاکتیکی باشند.

- آن مرد، ولی فقیه تا به امروز نشان داده است که ولایت او فقط بر فرمان استوار است نه بر حق، به چیزی کمتر از تسلیم مطلق انتقاد کنندگان راضی نیست و بصراحت در عمل

نشان میدهد که در نهاد ولایت فقیه استبداد، دیکتاتوری، عدم مصالحه و سازش و مطلق گرایی کامل حاکم است و پس او فرمان میدهد دیگران باید اطاعت کنند.

- موضع گیری اخیر کروی در گردن نهادن به ریاست جمهوری احمدی نژاد در عین حال که بیانگر تمایل برای مذاکره و سازش بود، ناشی از تأثیر پذیری او از سیاست‌های بی‌ثبات و ناهماهنگ حاکمیت نیز هست. هر روز که می‌گذرد روشن تر می‌شود که این اپوزیسیون خودی همچنان با سیاست‌های متزلزل خود گاهی به نعل و گاهی به میخ میزند (۶).

- به دنبال هر کدام از این موضع گیری‌ها افرادی در داخل و خارج کشور کوشش در توجیه آنها دارند. به نحوی که توجیه این موضع گیری‌ها توسط عده‌ای از حد متعادل و عقلایی فرارفته است. بهانه هر چه باشد، مصلحت این گفتار حول هر اندیشه‌ای بگردد، واقعیت عینی و غیر قابل انکار این است که مردم و جوانان زیر بار این سازش‌ها نخواهند رفت. - اصلاح طلبان حکومتی معتقد به جمهوری اسلامی بوده در صدد تشکل نیروهای خود هستند تا حداقل با جناحی از افرایون ائتلاف کنند. اینان اگر دولت احمدی نژاد را برسمیت بشناسند نه تنها بی‌قانونی را تصدیق و تأیید میکنند بلکه نسبت به حقوق مردم بی‌تفاوت می‌شوند. در این صورت سناریو ۲ میتواند محتمل باشد و وضعیت آرایش نیروها شباهتی به شکل زیر خواهد داشت:

۲ - سازش یا همسازی

عده‌ای که خود را مدافع جدایی دین از حکومت میدانستند و شاید هنوز هم مدعی آن هستند و شاید هم در آینده هر گاه که مصلحت ایجاب کند، باز مدافع آن بشوند، این مواضع و آن بیانیه را تأیید میکنند. مهم ترین آنها بخش بزرگی از نهضت آزادی‌ها و ملی- مذهبی‌ها در داخل کشور و اتحاد جمهوری خواهان در خارج کشور میباشد.

تأیید و دفاع دو گروه نام برده در داخل کشور به جهت جهان بینی آنان و اعتقادات شان به دین و مذهب و رابطه آنها با سیاست تعجب آمیز نیست و میتوانست قابل فهم باشد. اما موضع اتحاد جمهوری خواهان و سازمان چریک‌های اکثریت که امروز اکثریت اتحاد جمهوری خواهان را تشکیل میدهند و همینطور افراد دیگر... قابل انتقاد است. این اتحاد که در بدو تأسیس خود آمیدی در بین اقشاری از مخالفین به وجود آورده بود، متأسفانه با جهت گیری‌های سیاسی خود نه تنها طرفدارانش را میبوس کرده و از دست داده، بلکه بر اصول خود پشت گردانیده و نسبت به مفاد بیانیه یا منشور تأسیس "اتحاد" عدول کرده است.

برای اینکه بحث ما مستند باشد یاد آور میشویم که در بیانیه تأسیس آن چنین آمده است:

"الف - مناسبترین شکل تحقق مردم سالاری در ایران نظام جمهوری پارلمانی بر اساس تفکیک قوای سه گانه و تضمین حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های ضمیمه آن است. اصل تناوب قدرت و انتخابی بودن سران کشور و دولت، هر گونه ادعای امتیاز موروثی، دینی و مسلکی را در امر حکومت بی اعتبار می‌سازد." (۷)

اگر اصلاح طلبان حاکمیت ولایت فقیه، قانون اساسی و خمینی را تأیید نمی‌کردند شاید همفکری و پشتیبانی از آنها قابل فهم بود. اما نمی‌توان هم مخالف دولت دینی بود و هم طرفدار ولایت فقیه!

در بند دو این بیانیه جدایی دین از حکومت با شفافیت کامل بیان میشود:

"ب - نظام جمهوری بر اساس جدایی دین و مسلک از حکومت استوار خواهد بود، بدون آنکه مانع حضور و مشارکت پیروان هیچ مذهب و مسلکی در عرصه سیاست باشد. این جدایی امکان همزیستی دمکراتیک پیروان همه ادیان و مذاهب و عقاید را در کنار یکدیگر فراهم می‌آورد و دولت را از دخالت در عرصه خصوصی و زندگی شخصی شهروندان باز می‌دارد." (۸)

باید اقرار کرد که متأسفانه در جامعه ما نقش و نفوذ دین غیر قابل انکار است، اگر در جامعه آزادی وجود داشته باشد امکان این که نیروی اجتماعی و سیاسی دینمداران کماکان قابل توجه باشد وجود دارد، در یک انتخابات آزاد اگر

مذهبیون اکثریت را کسب نکنند، فرضیه ائتلاف با آنها میتواند یکی از امکانات اداره مملکت باشد. این کار در موقع خود و از موضع قدرت نه در شرایط سازش، بلکه باید در شرایط دمکراتیک عملی گردد، زیرا اعتقاد دارم، به طور کلی، دکترین دمکراسی رویارویی دائمی بر خورد اندیشه‌های گوناگون را می‌طلبد. این چالش با خصم اگر از موضع قدرت انجام نگیرد، یا از ابتدا با شکست مواجه خواهد شد یا رابطه مرید و مرادی بر آن تسلط خواهد یافت.

همسازی - چیزی را با هم ساختن و برای تحقق هدفی، امکانات و نیروها را هم آهنگ کردن با سازش کردن تفاوت دارد - در اثر تحلیل عینی و بیطرفانه واقعیت‌ها بدست می‌آید. از آنجا که در سیاست بیطرفی مفهوم خود را از دست میدهد تنها توازن قدرت است که میتواند مدیریت سیاسی را تعادل ببخشد. در شرایط حاضر سازش اتحاد جمهوری خواهان اکثریتی‌ها و... با اصلاح طلبان نه تنها به سود دمکراسی نیست بلکه پشت پا زدن به اصول و زیر پا گذاردن حقوق فعالان آنها است. فعالانی که باید از خود سوال کنند: آیا چشم انداز این پشتیبانی همان جامعه دمکراتیکی خواهد بود که زنان و مردان از ادیخوه بیش از ۱۰۰ سال است برایش مبارز و مجاهدت میکنند و امروز بدنه جنبش سبز با تلاش قابل تقدیر و بی‌مانند خود می‌خواهد بدان برسد؟ آیا با این حرکت‌های فرصت طلبانه جنبش آزادیخواهان مردم به سر منزل مقصود خواهد رسید؟ و بالاخره آیا حاکمیت آزادی، دمکراسی و لایسیته از این طریق مستقر خواهد گردید؟

امروز کسانی که واقعا طرفدار ائتلاف با بنیاد گرایان نیستند باید حاکمیت ملت و نه حاکمیت ولی فقیه را انتخاب کرده و بدانند که راه سومی وجود ندارد.

۳ - طرفداران لایسیته و سکولاریسم ابتدا، برای یاد آوری، ببینیم منظور از لایسیته و سکولاریسم چیست، بطور مختصر منظور جدای کامل

دین و دولت - Etat - است. اما این به تنهایی کافی نمیشد. نه فقط دین بلکه هیچ ایدئولوژی نباید در کار دولت دخالت کند. به عبارت دیگر در یک جامعه لائیک و سکولار احدی به خاطر دین، مذهب، عقیده نه امتیازی کسب می‌کند و نه امتیازی از دست میدهد. سوزی دیگر باید به خاطر آورد که این بدان معنا نیست که حکومت - گورنمنت - یک روز از سوسیالیست‌ها، سوسیال دمکرات‌ها، لیبرال‌ها، ملی- مذهبی یا حتا جلوه‌های معتدل یا افراسی از هر کدام از این‌ها به تنهایی یا از طریق ائتلاف‌های سیاسی، مشروط بر اینکه، در شرایط آزاد، با ارائه برنامه سیاسی و اجتماعی خود، نتوانند برای مدتی که در قانون اساسی تعیین خواهد شد، مدیریت مملکت را به عهده بگیرند. نگارنده در نوشته‌ای که در تاریخ ۲۲ دسامبر ۲۰۰۹ تحت عنوان همسازی، بدیل دور باطل (۹) انتشار داد تأکید کرد که این جنبش متعلق به همه کسانی است که برای کسب آزادی مبارزه میکنند و در این میان نقش نیروهای مترقی از اهمیت بر جسته‌ای بر خوردار است. این بخش باید هویت خود را سیانت کند، لذا ضرورت دارد بخشی از اپوزیسیون مخالف جمهوری اسلامی که مدافع آزادی، دمکراسی، حاکمیت ملی، استقلال و لایسیته است، و در داخل جنبش قرار دارد، تکلیف خود را در این حرکت اجتماعی -

سیاسی برای مبارزه علیه حاکمیت دین، به دست آوردن قدرت سیاسی و مدیریت آینده کشور معین کنند. با کمال تأسف ببینیم که اپوزیسیون مترقی قادر به تشکل نیروهای خود نیست و انرژی خود را در دنباله روی از این و آن تلف می‌کند. این نیروها که شامل سوسیالیست‌ها، سوسیال دمکرات‌ها، جبهه ملی‌ها، دینداران معتقد به جدایی دین از حکومت، افراد و جریان‌ها هوادار نهضت ملی، به عبارتی دیگر شامل نیروهای میانه راست، میانه چپ و چپ‌های مستقل میباشند، باید ویژگیون و چشم انداز روشن خود را برای همسازی هر چه زودتر ارائه دهد. این مجموعه، نیرویی است عظیم که می‌تواند اعتماد مردم را به خود جلب کند.

شاید تذکر نظرات برخی از جریان‌های نام برده در فوق ما را در امر نزدیکی تئوریک آنها وقف کرده زمینه‌های نزدیکی عملی را فراهم سازد.

الف: جمهوری خواهان لائیک و دمکرات که

از سه خانواده بزرگ فکری ایرانی: چپ‌هایی مستقل و آزادی خواه، ملی‌های، مصدقی‌های دمکرات و دین باوران لائیک با مشرکت بیش از ۳۰۰ نفر در پاریس تشکیل شد. در بند دوم سند ساختار جنبش جمهوری خواهان دمکرات لائیک ایران (۳) خرداد ۱۳۸۰ - ۲۳ ماه مه ۲۰۰۱ (چنین آمده است:

"- تعریف - جنبش جمهوری خواهان دمکرات لائیک ایران برای جمهوری، دمکراسی، لایسیته و حقوق برابر جنسیتی در ایران مبارزه میکند. جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران جنبشی است کثرت‌گرا، فراگیر، علنی و مستقل که در آن هم‌راهان از خاستگاه‌ها و افق‌های گوناگون گرد آمده‌اند تا با جایگاهی برابر، ابتکارات فردی و کوشش‌های جمعی و داوطلبانه خود را در عرصه‌های نظری و عملی از راه‌های دمکراتیک و بر مبنای اسناد پایه مصوب گروه‌های ملی سراسری به پیش برند." (۱۰)

یکی دیگر از اسناد این سازمان تأکید و دقتی را نسبت به دمکراسی بیان می‌کند و رشد جامعه را در گذار از آن میداند.

"الف) هدف اصلی تحول آینده‌ی جامعه‌ی ایران، دست یابی به دمکراسی است. جامعه‌ی ما در همه‌ی عرصه‌ها و جلوه‌های گوناگون زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود، نیازمند گذار از این تحول دمکراتیک است." (۱۱)

در بند زیر خواستار اهدافی میشود که امروز بخشی از آنرا جنبش سبز مطالبه میکند.

"ب) مناسب ترین شکل حکومت برای پی ریزی و پاسداری این تحول دمکراتیک، استقرار یک جمهوری لائیک مبتنی بر تکرر بینش‌ها و روش‌هاست که پایبند موازین جهانی حقوق بشر، رعایت شأن و حیثیت ذاتی انسان، آزادی عقاید و ادیان، برابری حقوق زن و مرد، تأمین عدالت اجتماعی و حقوق اقلیت‌ها می‌باشد." (۱۲)

ما در اینجا فقط نکاتی چند از اسناد جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک را آوردیم، برای مطالعه بیشتر نظرات این جنبش به پانویس مراجعه کنید.

ب: اخیراً، و چند ماه بعد از جنبش سبز ۸ گروهی از هم‌میهنان روشنفکر، مترقی و جمهوریخواه خارج از کشور که از سابقه مبارزه علیه جمهوری اسلامی بر خوردارند و در این چند ماه اخیر از جنبش مردم ایران به طور مشروط پشتیبانی کرده اند بیانیه‌ای را انتشار دادند که مورد استقبال بسیاری از ایرانیان قرار گرفت. بسیاری به آن پیوستند. بیانیه‌ای که با ۵۰ امضا انتشار یافت امروز بیش از ۳۵۰ طرفدار پیدا کرده است. (۱۳) در زیر پیشگفتار این سند را می‌آوریم و از علاقه مندان دعوت می‌کنیم متن کامل سند را در پیوست ملاحظه نمایند.

ما ایرانی بی‌تبعیض می‌خواهیم بیانیه‌ی «پشتیبانان سکولار جنبش سبز ایران» پیشگفتار و فراخوان ایرانیان و هموطنان سرافراز!

ما، امضاء کنندگان این بیانیه، بخشی از پشتیبانان سکولار حامی جنبش سبز، دریافتیم که در لحظاتی قرار داریم که باید بر اساس وظیفه‌ی گریز ناپذیر تاریخی خود گزینه‌ای را که می‌پنداریم صلاح آینده‌ی سرزمین مان در تحقق آن نهفته است پیش روی ملت بزرگ ایران و شرکت کنندگان در جنبش غرور آفرین سبز ملت مان قرار دهیم.

ما باور داریم که سی سال قانون شکنی، ایجاد خفقان، نابودی آزادی بیان، برقراری زندان‌های عقیدتی، اعمال شکنجه، انجام قتل‌های زنجیره‌ای و کشتارهای دسته جمعی، و بی‌اعتنایی به تک تک مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های بین‌المللی، این نکته را روشن ساخته است که نظام فعلی مسلط بر ایران، در تمامیت ساختارها و قانون اساسی اش، مشروعیت و حقانیت خود را بکلی از دست داده است.

ما، بی‌آنکه منکر احتمال ضروری شدن پذیرش دوران گذاری تدریجی و بی‌خشونت به سوی متحقق شدن خواسته‌های خود باشیم، فکر می‌کنیم که هر گونه گذاری باید دارای هدف مشخصی باشد که خواسته‌های ما بر اساس آن تهیه شده، و در نتیجه، تنها راه چاره برای نجات سرزمین مان از انواع بحران‌های فعلی را انحلال کامل حکومت

بقیه در صفحه ۲۴